

ملاحظات برجسته در بیانات

اعلیحضرت با

صدای آمریکا (افق)

(قسمت اول)

امیرفیض - حقوقدان

مردم درگفتن حق به غایت عاجز و قاصرند و جمعی که بد ذات و شریرند میل به گفتن حق ندارند و می‌خواهند همانطور پادشاه در بلبله باشند و آنکه نیک ذات است ملاحظه مند می‌باشد که مبادا ازگفتن من، پادشاه برنجد و من در بلا افتم -
(از قانون سلطنت داری خطاب به پادشاهان - شاه ظهاسب صفوی)

ملاحظه یکم

آقای دهقان پور مصاحبه کننده، اولین سوال خود را بدین گونه مطرح کرد:

چه ضرورتی شمارا به حمایت از منشور شورایی ملی مجاب ساخته است تا حدی که خود و خانواده آنرا امضا کرده اید؟

اعلیحضرت، موقعیت حساس و خطیر ایران را چه از نظریه حقوق بشرویا اقتصادی و جهانی علت تصمیم خودشان به تشکیل شورای ملی معرفی کردند

البته نظراً اعلیحضرت شخصی است ولی نمیتوان نظرات دیگران را نادیده گرفت خاصه نظریاتی که مستند به اقوال شخصیت‌های برجسته جهانی است مانند خانم کلینتون - آقای هیگ وزیر خارجه انگلیس و شیمون پرز رئیس جمهوری اسرائیل و نیز جریاناتی که ناظر رویداد پیاپی آن هستیم.

استخراج از نظرات آنان که بهرحال واجد صلاحیت شناخته میشوند در کنار رویدادهای عینی که نظرات آن شخصیت‌ها را از قوه به فعل در آورده مانند شورای ملی سوریه نشانی روشن و قابل پذیرش است که انگیزه تشکیل شورای ملی ایران تبعیت از سیاست آمریکا و الگوی سوریه و لیبی در دخالت آمریکا و کشورهای اروپایی علیه ایران است.

نظریه اینکه در تحریرات سابقه منتشر شده در سایت ۱۴۰۰ سال در مورد بحث، دلایل لازم ارائه شده تجدید مطلع روانیست.^۱

ملاحظه دوم - بی تفاوتی

اعلیحضرت دوبار تالم خاطرشان را از بی تفاوتی ایرانیان نسبت به مبارزه در این مصاحبه بیان کردند در حدی که بی تفاوتی را بزرگترین دشمن سرنوشت ایران دانستند و بویژه برای این نقطه نظر تاکید همراه باتاسف گذاشتند که ایرانیان با عدم هزینه امکانات مادی و معنوی و مقام خود و هرچه دارند به وظائف خطیر ملی پشت کرده اند.

یکی از بزرگان گوید: کسی که از حق خودش دفاع نکند لیاقت دفاع از دوستان و کشورش را هم ندارد -

^۱ - برای دیدن نوشته‌های پیشین اینجا کلیک کنید. <http://www.1400years.org/amirfeyz5.asp> ح-ک

اتهام بی تفاوتی به ایرانیان بدون توجه به علت آن وارد نیست، اسناد مبارزه نشان میدهد اولین شخصیتی که مسئله بی تفاوتی رامطرح ساخت وبسیارهم باعث اعجاب وحیرت ایرانیان گردید، شخص اعلیحضرت بودند که بین سلطنت وجمهوری قائل به بی تفاوتی شدند.

اگرپذیریم که میپذیریم، کلام و بیان شاه در فرهنگ مایرانیان سبب رسوبی عمیق وپاوری اصیل میشود (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه) (حقیقت تاریخ این است که ایرانیان روحا واخلاقا مجذوب پادشاهان هستند = سرپرسی لرن)

اعلیحضرت بابیان بی تفاوتی بین جمهوری و سلطنت تخم بی تفاوتی رادرپاورهای راسخ بخش عظیمی از ایرانیان کاشتند و در راستای عمومیت این توصیه ایشان بود که این پاورهم میتواندست زائیده شود که بین جمهوری اسلامی و جمهوری دموکراتیک هم تفاوتی نیست خاصه که اعلیحضرت دربیانات سابق شان حکومت اسلامی ایران رامنافی با احکام اسلام واقعی و راستین دانسته بودند بنابراین برای ملت ایران که مسلمان هم هستند جمهوری اسلامی با اسلام مورد نظر سابق اعلیحضرت، بمراتب مرغوب تر از جمهوری دموکراتیکی است که سابقه اجرایی در ایران ندارد.

ایرانیان خارج از کشور به شهادت اسناد مبارزه کلا در اکثریت مطلق پیرو قانون اساسی مشروطیت و متمم آن بودند و تنها یکنفر آنها هم اعلیحضرت بودند که پیشقدم شدند و این اتفاق عقیده ایرانیان راکه بر مبنای تفاوت بین سلطنت و جمهوری بود به بی تفاوتی تبدیل کردند آنها با ضمانت اجرای عاق کردن مخالفت با این بی تفاوتی.

اعلیحضرت اصرار مداوم دارند که هر چه میفرمایند طرفدارانشان گوش و تن به اجرا و رعایت آن بدهند در حدی که مخالفت و یا تعلل با آن سبب نالیم خاطر ایشان و با واکنش بی اعتنای به آنها مواجه میشود.

ایرانیان طرفدار سلطنت مشروطه و تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطه چون نمیتوانند بین سلطنت و جمهوری بنابر خواست اعلیحضرت، قائل به تفاوت نشوند و دنباله روی از تفاوت هم سبب محرومیت آنان از توجه و رضایت اعلیحضرت میگردد راه ساده و معمول، یعنی بی تفاوت شدن به مبارزه ایست که ایشان آنرا ترسیم و اصرار در اجرای آن دارند.

عمل آنها قابل انتقاد نیست بلکه قابل تحسین هم هست زیرا هم در فرهنگ ایرانی و هم در حقوق اسلامی هرگاه حرکتی خلاف منطق و قانون و حکمت و یا شرع در جریان است و قدرت مقابله با آن نیست و یار هبری لایق و استوار ندارید، اجتناب کنید از دخالت.

کم توجهی اعلیحضرت آنجاست که ایرانیان خارج از کشور را بی تفاوت نسبت به اعتقاد سیاسی خودشان گرفته اند، اینکه از ۲ میلیون ایرانی طرفدار سلطنت در خارج از کشور «اعلام اعلیحضرت» فقط آن ورقه با ۵ هزار امضا آنها قلابی به نمایش درآمده، و بنابر اعلام آقای دهقان پور «عده ای از همان اشخاص هم امضاهایشان را پس گرفته اند حتی آنها که سکولار بوده اند»، دلیلش با تفاوت بودن و باتقوا بودن ایرانیان است، که حاضر نیستند در معرکه ای مشارکت کنند که اعتقاد سیاسی آنها به حقانیت سلطنت شهید شده است، حاضر نیستند علیرغم امکانات مادی خارجی که برای چنین شوراهانی تدارک شده است در زمینه سازی تجزیه کشورشان دخالت کنند.

اعلیحضرت درس خنرانی ۵ خرداد (۲۰۱۲) در تورتو موقعیت ایرانیان را چنین تشریح فرمودند:

«سه میلیون از هموطنان مادر خارج از کشور بسر میبرند تنها در آمریکا و کانادا دو میلیون شهروند ایرانی تبار زندگی میکنند که کارنامه آنها نمایانگر این حقیقت است که از هوشیارترین، سخت کوش ترین، فرهیخته ترین و موفق ترین گروههای تبعیدی هستند»

پس ایرانیان ساکن خارج هوشیارند و میفهمند که پایشان را در این چاله گشاده شده علیه هویت ایرانی و تمامیت ارضی ایران نمیگذارند. انصاف نیست که این تفاوت مندی و فهم و فراست و حساسیت آنان به اعتقادشان رابه حساب بی تفاوتی و لابلالی گری سیاسی گذاشت.

چگونه ممکن است از کسی که به مسیر مبارزه و هدف آن اعتقادی ندارد و به حکم، باید در دریای خیالات و نظرات بی اصل و بی منطق و خودسرانه شنا کند، مقام و شرافت و ثروت و هرامکانی که دارد در آن دریای بی پایان پراز کوسه های دهان گشاد بریزد؟

شرافت اعتقاد است که انسان هاجانشان تاجه رسد به امکانات و مقامشان رادر راهش میدهند نه هوس و نظر و معیارهای خالی از حکمت و قانون و شرع که هر صباچی به رنگی و کلماتی وارد معرکه، معرکه گیران میشود.

سومین ملاحظه سرمایه ملی

برخلاف آنچه که سلطنت طلبان به استناد تاریخ و هویت ایرانی، قدرت معنوی سلطنت را سرمایه انحصاری اعلیحضرت میدانند و اصرار دارند که مبارزه رهائی بخش ایران باید بآبیره گیری از این سرمایه تاریخی و هویتی اعلیحضرت تکوین یابد، دیدگاه اعلیحضرت به سرمایه خودشان از قصه دیگری حکایت میکند.

حکایت اعلیحضرت از سرمایه خودشان

اعلیحضرت اعلام کردند که تمام سرمایه ملی خودم را برای نجات ایران هزینه خواهم کرد

اعلیحضرت سرمایه خودشان را که سرمایه ملی میدانند و مایلند در راه نجات ایران هزینه کنند از باب آشنائی با سران کشورها و آگاهی در سطح بین المللی و رایزنی باشخصیت های خارجی درباره مسائل ایران حساب میفرمایند، نه سرمایه و اعتبار ناشی از پایگاه تاریخی نماد سلطنت. و یادآور شده اند که در این دو سال اخیر در مسافرتها به کشورهای اروپائی و آفریقائی و آمریکائی و خاورمیانه و تمام دنیا با سران کشورها و نمایندگان مجالس و سندیکاها و احزاب و انجمن های اجتماعی، روشنفکران و مطبوعات از آن سرمایه ملی خودم استفاده و با آنها درباره ایران صحبت کرده ام، بنابراین بعلت این سرمایه ای که در اختیار من بوده هست و خواهد بود اگر شورای ملی بر اساس خرد جمعی تصویب کرد که من سخنگوی شوراباشم باکمال میل این نقش را خواهم پذیرفت

بدا به حال ما که چه می اندیشیدیم و چه می اندیشند.

اینکه فرهنگ و تاریخ، سرمایه و اعتبار اعلیحضرت رامدیون هویت نهادی ایشان میدانند و اینکه وال استریت جورنال بقلم نانسی اسمیت عضو شورای رهبری روزنامه مینویسد: حرضاپهلوی باید بداند که تنها نام اوبعنوان فرزند محمد رضاشاه پهلوی که برای مدتی ایران رابه محوری از ثبات و پیشرفت منطقه تبدیل کرد و کشور خود رابه سوی شکوفائی و ترقی رهنمون شد یک عامل یاری دهنده برای نجات ای ران است) (کیهان لندن ۱۱۱۰)

این حقایق و مکشوفه های تاریخی که در سالهای نخست مبارزه، اعلحضرت بفرزندگی آن اعتقاد راسخ داشتند، اکنون جای آنرا به شهرت و معروفیت محلی و موقتی داده اند که از آن بنام سرمایه ملی یاد میفرمایند!!

گفتی کوتاه درباره سرمایه

درفرنگ و پاورما ایرانیان و نیز در حقوق اسلامی که اتخاذ از حقوق و آئین زرتشت است، بذل قدرت و سیادت و بزرگی و عظمت به اشخاص از ناحیه اهورامزدا و خداوند بوده است، فرّ ایزدی که از عنایات خاصه خدا به پادشاهان است تا آنان قادر شوند بر سیادت و ریاست جامعه و این همان است که نوعی دیگر از همان سیادت و اقتدار به پیامبران بخشیده شده است. «سلطنت موهبت الهی» است ناشی از همان تفسیر است.

در جریان حکمت بخشیدن سیادت و اقتدار و اعتبار حکم و اطاعت فرمان می بینیم که آنکس که این موهبت از ناحیه خداوند به او بخشیده شده نامش <پادشاه> و در مورد دیگر <پیامبر بوده است>.

بنابراین عناوین شاه و پیامبر علامت داشتن اقتدار و شوکت و اعتبار حکم و اطاعت فرمان از طرف [اهورامزدا] خداوند است برای دارنده آن عنوان.

سنت بکاربری فرایزدی تا قبل از مشروطیت چنین بوده که پادشاهان بخشی از اعتبار و شوکت و قدرت خود را بوسیله فرمان، با عناوین خاص مانند موتمن الملک، معاضد السلطنه و امثال آن به اشخاصی تفویض میکردند و آن عناوین در آئین شناسنامه اعتباری و سرمایه خدمتی آنها بود.

پس از حاکمیت قانون اساسی و متمم آن، آن رویه ها متروک ماند و تعلق عناوین اعتباری و احترامی به افراد از مسیر قانون و مجلس ممکن گردید مانند عنوان آریامهر و یاعناوین دیگری که مجلس تصویب کرده.

چنانکه دکتر مصدق هم میخواست مجلس به قاتل رزم آرا عنوان قهرمان ملی داده شود.

سرمایه ملی و یا اعتبار ملی وقتی تعلق آن به کسی اصالت دارد که مورد تائید مجلس قرار گرفته باشد، در غیر این صورت، عنوان ملی جعل است.

اموری که اعلیحضرت بنام سرمایه ملی خودشان احصاء فرمودند تجربه، مهارت و صنعت محاوره، استادی، زبردستی، ماهری و امثال آنهاست، همه آنها از امور نسبی و موسمی و خیالی میباشند و در کلام دیگر هیچ معیار و ضابطه ای برای رسمیت دادن به آن نیست و امری نظری است و ناپایدار.

وای از این صرافیان نا آشنا هر زمان خرمهره رابا دُر برابر میکنند

چهارمین ملاحظه تنظیم فراخوان و یامنشور! شورا

اعلیحضرت درباره منشور! این آگاهی رابه تاریخ دادند که <من نه تنها به منشور شورا اعتقاد دارم بلکه خود من در نگارش آن، نظرات خودم را داشته و در این مورد بسیار تلاش کردم>

نظریه اینکه، مولف و موصنف مسئولیت در پاسخگی به ابهامات در تالیف و تنصیف خود دارند، و نظریه اینکه اعلیحضرت نسبت به ایراد آقای دهقان پور مبنی بر تضاد ماده ۱۱ فراخوان با استقلال و تمامیت ارضی پاسخ فرمودند که در همین تحریر به آن اشاره خواهد شد، و نظریه اینکه بارها آمادگی خودشان را برای پاسخ به سوالات و رفع ابهامات اعلام کرده اند، لذا این حق، بطور مسلم باباور ایشان همراه است که به ابهامی که در فراخوان ایشان حالت تضاد دارد توجه فرمایند

تضاد در فراخوان

تضاد در فراخوان

در ماده ۱۴ فراخوان <حفظ و حراست از میراث های تاریخی و فرهنگی و محیط زیست در تعهد شورا قرار گرفته است>

ماده مزبور در فراخوان دقیقاً منطبق با حقیقت تعریف تاریخ از میراث تاریخی ملت ایران میباشد و همان است که اعلیحضرت بارها و بارها سلطنت رامیراث تاریخی ملت ایران دانسته اند و از جمله است در پیام آبان ماه سال (۱۳۶۰ = ۱۹۸۱) چنین فرمودند:

«..... اکنون برای هر ایرانی روشن گردیده است که سلطنت متعلق به تمامی ملت است میراثی است ملی و قوی که

حفظ و حراست آن وظیفه فرد فرد ایرانیان است»

حفظ و حراست از میراث تاریخی که در ماده ۱۴ فراخوان آمده کاملاً متضاد بالاتاری گذاشتن رژیم سلطنتی است، که فراخوان اعلیحضرت، مقید به اجرای آن شده است.

تضاد، حالتی است که مانع اجرای دو حکم میشود یعنی «تصدیق هر دو راحمال میسازد» پس نمیشود هم حفظ و حراست از میراث تاریخی را تکلیف ساخت و هم لاتاری گذاشتن آنرا جاری ساخت.

عنوان شورای ملی و نهاد ملی

از آنجا که نام و عنوان، یکی از اعلام بزرگی و گیرانی است اعلیحضرت هم نام شورای ملی و مترادف آن، نام نهاد ملی را برای فعالیت شورا برگزیده اند تا اگر محتوا خالی از گیرانی است و از های ملی و نهاد، آن را بزرگ کند.^۲

ملی به چیزی اطلاق میشود که منتسب به ملت باشد و اسباب انتساب به ملت، فقط قانون است مانند پرچم ملی و یامجلس شورای ملی و امثالهم. چیزی که تاسیس آن بدون اجازه قانون است، ملی محسوب نمیشود.

فرق بین نهاد ملی و شورای ملی این است که نهاد، یک جریان نهادینه شده و جریان یافته ریشه ای در جامعه است که قانون آنرا مدون ساخته و میشود نهاد ملی، مانند همان پرچم ملی، ولی شورا و یا انجمن و شخصیت های حقوقی از این دست، اول قانون بوجود آمدن آن تصویب میشود و بعد آن شخصیت حقوقی ایجاد میگردد مانند قانون تشکیل احزاب. و در برخی موارد همان قانون است که به آن ها شخصیت حقوقی میدهد.

در تطبیق مورد شورای ملی! یک شورای خصوصی است و اطلاق منشور هم به فراخوان آن شورا مضحک اندر مضحک است، زیرا منشور حاصل تصمیم قطعی و پایدار یک جامعه حقوقی قانونی است که ایجاد تعهد میکند و چیزی که نه قطعی است و نه متاثر از پایگاه حقوقی و قانونی است، منشور نیست.

پنجمین ملاحظه، فدراتیوشدن کشور

آقای دهقان پور باقرانت مواد فراخوان بعرض اعلیحضرت رساندند که تعارض مشهودی بین استقلال و تمامیت ارضی با ماده ۱۱ که راجع به اقوام و تقسیم قدرت صحبت کرده بنظر میرسد و مخالفین منشور میگویند این منشور زمینه را برای تجزیه کشور و فدراتیوشدن ایران مهیا میسازد.

اعلیحضرت در پاسخ آقای دهقان پور میفرمایند خیر ماده ۱۱ منشور هیچ صحبتی از خود مختاری اقوام و یا فدراتیوشدن کشور ندارد و اگر چنین قصدی بود البته که در منشور پیاده میگردد، و بعد هم فصل مشابهی از مخالفت خودشان با فدراتیوشدن ایران اعلام کردند مخالفتی آشکار و با استدلال که جای تبریک و تهنیت دارد.

خیلی ساده نگری است که انتظار باشد جانی و خانن منظورش را علنی کند. حسن نیت اعلیحضرت در پاسخی که فرموده اند همانند آن است که وکیل متهمی در دادگاه بگوید: «اگر متهم مرتکب قتل شده بود البته به دادگاه میگفت»

در مسئله و یا موضوعی که حتی یک صدم بیم خیانت به کشور و جنایت به مردم میرود نمیتوان به هر بهانه ای به آن وارد شد.

اظهار نظر اعلیحضرت نسبت به مخالفت با فدراتیوشدن میتواند ناسخ نظر ایشان نسبت به فدراتیوشدن ایران شناخته شود که در سال ۲۰۰۸ در برنامه بی - بی - سی دیوید فراسنت و رادیو فردا و کنگره حزب مشروطه ایران از فدراتیوشدن ایران دفاع فرمودند امیدواریم این نظر منطقی ایشان پایگاه محکمی داشته باشد.

^۲ - همین روش بارها در گذشته از سوی بسیاری از سازمان های بی محتوا و حنا اعمالی که در درون رژیم اسلامی جاری است اتخاذ شده است. ح-ک

اینکه امروز درکمال تأسف، بی پروائی عجیبی در باب تجزیه کشور مطرح است و کمتر کسانی قبحی برای آن منظور دارند این بی تفاوتی در تشخیص قبح و حسن، ناشی از قضاوت نارس و اظهارات سطحی و تلقینی اعلیحضرت نسبت به استقلال کشور و جانبداری از سیستم فدراتیو بود.

حاشیه : عدول اعلیحضرت از مسئله فدراتیو کردن کشور و اینکه اساسا استقلال در دنیای امروز یک امر رمانتیکی است نتیجه پشتکار و نوشتارهای مکرر و اعتراضات مستدل سلطنت طلبان است که بخش کوچکی از آن در سال ۲۰۰۸ زیر عنوان «ابرو حشت برفراز خاک ما - اعتراض - اعتراض - اعتراض» بتحریر رفت (۱۴۰۰ سال) ۳ - پایان حاشیه

پایان قسمت اول به امید ادامه آن